

نمایشنامه

# پیتیبینه اسرار آمیز ابرقهرمان خفن

نویسنده: والتر وایکس

مترجم: محمد اردکانی نژاد



نمایشنامه کوتاه

# پیشینه اسرار آمیز ابرقهرمان خفن

والتر وایکس (Walter Wykes)

مترجم

محمد اردکانی نژاد

ویراستار

تارا تمیمی

تقدیم به پسر م، **آراد**

هر گونه اجرای این نمایشنامه هر شکلی به هیچ مجوزی از بنده نیازی ندارد! اما خواهشمند است برای اطلاع از مکان و زمان اجرای نمایش و آشنایی با گروه اجرا کننده، به من اطلاع داده شود. باتشکر

پاییز ۹۸

[۰۹۳۷۳۸۳۱۰۳۰ - ۰۹۱۶۶۵۲۴۱۴۳](https://www.instagram.com/mohammadkhan67)

telegram: mohammadkhan67

insta: Mohammadkhan.pv

## آدم های نمایش

میکی

ویک

بری

صحنه

کنار دیوار آجری بیرون مدرسه! هر جایی که سه نفر آدم! بتونن با هم صحبت کنن

**میکی:** بشین بینیم بابا!

**ویک:** جدی میگم!

**میکی:** یعنی تو... به سری قدرت های خاص داری؟

**ویک:** یکی! به قدرت...

**میکی:** پس یعنی تو الان ابر قهرمانی، چیزی هستی دیگه؟

**ویک:** آره، به جورایی میشه گفت...

**میکی:** بی خیال!

**ویک:** باور کن میکی، واقعیت محضه!

**میکی:** باشه! اوکی، تو درست میگی رفیق.

**ویک:** الان داری بم میگی دروغگو؟

**میکی:** ما چند وقته همدیگه رو می شناسیم؟

**ویک:** از کلاس دوم.

**میکی:** دقیقا، از کلاس دوم دبستان

**ویک:** از همون روزی که توی زمین فوتبال نجاتت دادم.

**میکی:** نجاتم ندادی.

**ویک:** خیلی هم نجاتت دادم.

**میکی:** من می تونستم بزنمش.

**ویک:** اون تو رو خفتت کرده بود پسر.

**میکی:** من نمی خواستم بهش صدمه بزنم، همین

**ویک:** اون خیلی قوی بود

**میکی:** باشه بابا، ولی منظور من اصلا این نیست

**ویک:** خب منظورت .....

**میکی:** منظورم اینه، همه اون سال ها، تو چرا بم نگفتی که قدرت های فوق العاده داری؟ اعتماد نداشتی بم؟

**ویک:** اینجوریا نیست رفیق.

**میکی:** من فکر می کنیم دقیقا همینجور یاس

**ویک:** تو اولین کسی هستی که من بهش در مورد این قضیه گفتم. تو مته Kato منی

**میکی:** اه، Green Hornet مزخرفه (یک شخصیت ابرقهرمان در کتاب های کمیک)

**ویک:** خو Robin من (دستیار بتمن)

**میکی:** Robin؟ جدی ای الان؟

**ویک:** چیه؟

**میکی:** اون شورت می پوشه! یه شورت سبز

**ویک:** ببین، من همین الان فهمیدم. خوب؟ دربارۀ قدرت هام

**میکی:** همین الان؟

**ویک:** و مستقیم اومدم پیش تو و بهت گفتم.

**میکی:** خووووب، این موضوع مبدا و پیدایشته؟

**ویک:** چی چیم؟

**میکی:** مساله مبدا و پیدایش! مبدا مرموز....

**ویک:** من که سر در نیاوردم.

**میکی:** هر ابر قهرمانی به چیزی داره به اسم پیدایش، مبدا، خاستگاه، چه می دونم! بیا اسمشو بزاریم "پیشینه". این مهم ترین و اولین مساله س برای ابرقهرمان ها. یه سری اتفاقا می افته، اونا یهو قدرت های مخفی شون رو کشف می کنن، بعدش با یه سری شرور و موجودات شیطانی که تصادفا یا افتادن تو منبع رادیواکتیو یا یه چیزی شبیه به این می جنگن و اونا هم قسم می خورن انتقام بگیرن و....

**ویک:** رفیق!

**میکی:** چیه؟

**ویک:** تو هنوز اون چرت و پرت ها رو می خونی مگه نه؟

**میکی:** چیا؟ کمیک ها؟ نه بابا. بی خیال

**ویک:** می خووووونی

**میکی:** چی میگی! کمیک مال بچه هاس

**ویک:** بزار تو کوله پشتیت رو نگاه کنم

**میکی:** نه! صبر کن، اصلا تو قدرتت چیه؟

**ویک:** قدرت من؟

**میکی:** آره، چی کار می تونی بکنی؟ پرواز؟ متوقف کردن زمان؟ پرتاب لیزر با چشمات؟

**ویک:** نه بابا، اینا چین! بهترشو دارم. یه چیزی شبیه به قدرت خارق العاده نهایی!

**میکی:** خو؟

**ویک:** من طلسم دارم، طلسم هم خیلی گنده س

**میکی:** جانم؟

**ویک:** دخترانمی تونن در مقابل من مقاومت کنن

**میکی:** اووو، بی خیال

**ویک:** چیه؟

**میکی:** ویک! این که قدرت نیست

**ویک:** اوه، معلومه که قدرته

**میکی:** دخترانمی تونن مقابلت مقاومت کنن درسته؟

**ویک:** هر کاری من بخوام و بگم انجام میدن.

**میکی:** از کی؟

**ویک:** از چند ساعت پیش

**میکی:** چرت میگی بابا

**ویک:** من این کارو با سه تا از دخترای کلاس رقص موقع ناهار انجام دادم.

**میکی:** ۳ تا؟

**ویک:** البته هدفم اینه با کل کلاس انجام بدم، اونم تا آخر امروز.

**میکی:** کدوم؟ ... کدوم یکی شونو....

**ویک:** کدوم؟ وا! من دهن لق نیستم

**میکی:** بی خیال رفیق! من رابین توام، یادت رفت؟

**ویک:** تو که گفتی رابین مزخرفه

**میکی:** نه! من گفتم گرین هورنت مزخرفه! رابین فقط ... بین ... با کدومشون این کارو کردی؟

**ویک:** بلا، رزماری و .... بری!

**میکی:** بری؟

**ویک:** آره

**میکی:** بری بری؟

**ویک:** آها

**میکی:** با بری این کارو کردی؟

**ویک:** بلا، رزماری و ....

**میکی:** رفیق!

**ویک:** چیه؟

**میکی:** تو که می دونی من از بری خوشم میاد!

**ویک:** بری؟

**میکی:** آره

**ویک:** بری بری؟

**میکی:** آره

**ویک:** تو تا الان یه بار هم باهاش حرف نزدی که

**میکی:** چون ازش خوشم میاد دیگه الاغ.

**ویک:** چه منطق پیچیده ای.

**میکی:** من بری رو از کلاس دوم دوستش دارم.



**ویک:** از همون موقع که تو زمین فوتبال کتکت زد و من نجات دادم؟

**میکی:** من همیشه در مورد بری صحبت می کنم.

**ویک:** خیلی خوب، آروم باش

**میکی:** آروم؟ نه، نمی تونم آروم باشم! من باورم نمیشه که تو از قدرت های فوق العاده ات روی تنها دختری که من.....

**ویک:** پس اعتراف می کنی که من قدرت های خفن دارم؟

**میکی:** نه، من اعتراف نکردم! من اعتراف می کنم که تو یه نامردی! و به بهترین رفیقت از پشت خنجر زدی!

**ویک:** این حرفا خیلی ناراحت کننده س

**میکی:** اگه تو قدرتی هم داشته باشی یه قهرمان نیستی! یه شروری! مته جو کر! دکتر اختاپوس! رد اسکال!

**ویک:** و حتما تو کاپیتان آمریکایی، آره؟

**میکی:** شاید، شاید هم باشم! چرا که نه؟ شاید منم یه سری قدرت ها داشته باشم! شاید من از نیروهام برای خنثی کردن قدرت های تو استفاده کنم! برای برگردوندن بری! برای پایان دادن به حکومت وحشتناک تو!

**ویک:** حکومت وحشت من؟

**میکی:** آره

**ویک:** بیخیال میکی... من فقط چند تا دختر و بوسیدم! همین

**میکی:** یه قهرمان نباید از قدرت های ماورایی ش برای اهداف شخصیش استفاده کنه

**ویک:** اوکی، قبوله! ما می تونیم یه مسابقه بین خودمون برگزار کنیم... نظرت؟

**میکی:** حله! یه چالش

**ویک:** هر کی برنده بشه دختره مال اوئه

**میکی:** دختره اسم داره

**ویک:** می دونم.

**میکی:** اسمش هم "بریه"

**ویک:** خودم اسمشو بلدم.

**میکی:** کی شروع کنیم؟

**ویک:** همین الان.

**میکی:** الان؟

**ویک:** آره الان.

**میکی:** همین جا؟

**ویک:** چرا که نه!

**میکی:** من ... من نمی دونم! من باید برم یخورده با قدرت هام تمرین کنم یا به نرمشی چیزی ... منظورم اینه این عادلانه نیست! تو فرصت داشتی که .....

**ویک:** قدرت ها تا وقتی که قهرمان توی یه مشکل واقعی گیر نیفته خودشونو نشون نمی دن! این مدلی کار می کنه! برا خود من تا با بلا توی کافه تریا تنها نشدم و از ته دلم نخواستم ببوسمش بروز نکرد

**میکی:** ایناهاش. اومدش

**ویک:** کی؟

**میکی:** بری!

**ویک:** عالیه! ما از قدر تامون استفاده می کنیم! هر دومون! این یه مسابقه س! تا ببینیم کی قوی تره! کی بیشترین کنترل رو داره

**(بری وارد می شود)**

بری: سلام بچه ها

ویک: سلام

میکی: سلام بری

بری: چه خبرا؟

ویک: راستش ما داشتیم در مورد تو صحبت می کردیم.

بری: جدی؟

میکی: نه.

بری: نه؟

ویک: من که مطمئنم داشتیم در مورد تو صحبت می کردیم.

میکی: نه! نه دقیقا.

بری: حالا آخرش آره یا نه؟

میکی: راستش! اسمت ... ممکنه یه جاهایی ... می دونی.. اومده باشه تو بحث. با کلی اسم دیگه! ممکنه! یهوایی! همین طوری! گذری!

بری: مشکلی نیست میکی، تو می تونی در مورد من صحبت کنی.

میکی: می تونم؟

بری: فکر می کنم ما همدیگه رو از دوم دبستان می شناسیم ها!

ویک: که تو قبلا کتکش زدی! توی زمین بازی.

بری: من کتکش نزدم!

میکی: دیدی؟

**بری:** یه جورایی فقط صورتشو به خاک مالوندم.

**میکی:** ما داشتیم بازی می کردیم

**بری:** حالا چرا بحث منو می کردین؟ اونم تو این مکالمه مرموز؟

**ویک:** ما داشتیم تصمیم می گرفتیم که کدوم یکی مون تو رو به جشن رقص دعوت کنه.

**میکی:** چی؟ بری ... بری ....

**بری:** تصمیم چی شد؟

**ویک:** هنوز تصمیم نگرفتیم!

**بری:** من می تونم چیزی بگم؟ ها؟

**ویک:** ما یه مسابقه گذاشتیم.

**بری:** مسابقه؟

**ویک:** آره.

**بری:** مئه دوئل بین هفت تیر کش ها؟

**ویک:** ابر قهرمان ها.

**میکی:** اون... ویک، قدرت داره.

**ویک:** دو تامون داریم.

**بری:** قدرت؟

**ویک:** درسته.

**میکی:** خوب، مال من هنوز خودشو نشون نداده! یه جورایی یه آزمایشه. گوش کن، احمقانه س. اصلا فراموشش کن

**بری:** نه، من نظرم جلب شده.

**میکی:** واقعا؟

**ویک:** می بینی! کار می کنه.

**بری:** خب این قدرت مثل پرسه زدن تو خیابون ها و کمک به یه دختر خوشکل تنهاس؟

**میکی:** اوه.. نه... نه.. بری در واقع مثل ...

**بری:** و آخرش من باید بیفتم بغل تو؟ یا تو؟ کی می بره؟ میکی، چرا تا الان چیزی نگفته بودی؟

**میکی:** ها؟

**بری:** من از دوم دبستان تو رو می شناسم و توبه خودت زحمت ندادی که به من بگی که قدرت های خارق العاده داری؟

**میکی:** خو، من ....

**ویک:** بری اون همین الان فهمیده، مساله پیشینه و...

**بری:** چی هست؟ قدرت هات!

**میکی:** قدرت ... اوه ...

**ویک:** طلسمشه، خیلی خفنه

**بری:** آره؟

**ویک:** دخترانمی تونن در مقابلش مقاومت کنن و بهش "نه" بگن

**بری:** واقعا؟

**میکی:** یه جورایی یه قدرت جدیده.

**بری:** من یه دخترم!

**ویک:** درسته، بری یه دختره.

**بری:** قدرتت باید روی من اثر کنه دیگه! نه؟

**میکی:** آره، فکر کنم، یعنی قاعدتا باید...

**ویک:** مشکلی نیست! کار می کنه.

**بری:** بهم بگو یه کاری انجام بدم.

**میکی:** جان؟

**بری:** و منو مجبور به انجام خواسته ت کن.

**(سکوت)**

**میکی:** من نمی دونم چی باید بگم.

**ویک:** ازش دعوت کن برای مجلس رقص.

**میکی:** چی؟

**ویک:** برای رقص، ازش بخواه، از قدرتت استفاده کن پسر.

**میکی:** رقص؟

**ویک:** آره.

**میکی:** اوکی، تو... تو... میخای ... اه، بری، بریم ..... با هم ..... برای مجلس ....

**بری:** رقص؟

**میکی:** آره، رقص.

**بری:** البته.

میکی: جدی میگی؟

بری: اوهوم.

میکی: مطمئن؟

بری: ساعت ۷ یا دنبالم.

میکی: واوا!

بری: دیر نکن.

میکی: ویک... کار کرد!

ویک: بهت که گفتم، مولا درزش نمی ره

میکی: باورم نمیشه.

بری: چه ساعتی؟

میکی: ۷.

بری: راس ساعت ۷.

میکی: راس ساعت ۷ پیشتم

بری: آگه دیر کنی پدرم وقت نمی کنه بترسونت. اگر نترسونت اجازه نمیده باهات بیام.

میکی: دیر نمی کنم، دیر نیام! دقیقاً سر وقت پیشتم. سر ساعت ۷. اصلاً شایدم چند دقیقه زودتر بیام

بری: خوبه، این بهش وقت میده چند دقیقه بیشتر رو مخت راه بره.

(بری خارج می شه)

ویک: رفیق، تو فوق العاده بودی.

میکی: می دونم، مته این بود که بگم سلام، میای بریم مجلس رقص؟ و بری هم گفت آره، ساعت ۷ بیا دنبالم

(میکی سکوت می کند، به نظر مشکلی پیش آمده است)

ویک: چی شده؟

میکی: هیچی.

ویک: چی شده میگم. بهم بگو.

میکی: من ... حس بدی دارم.

ویک: چرا؟

میکی: راستش... من نباید از قدرت هام علیه بری استفاده می کردم...

ویک: چرا که نه؟

میکی: من بری رو از دوم دبستان که کتکم زد می شناسم، یعنی انداختم زمین.... من باید ازش محترمانه درخواست می کردم..

ویک: کردی.

میکی: نه، من از قدرت هام استفاده کردم، من مغزشو یه جورایی دستکاری کردم. بر خلاف خواسته ش، من اولین قانون ابرقهرمان ها رو شکستم. من از قدرت هام برای اهداف شخصی سوء استفاده کردم.

ویک: کدوم قدرت ها؟

میکی: قدرت هام... می دونی که.

ویک: جدی میگی؟

میکی: چیو؟

ویک: قدرت هات

میکی: آره.



**ویک:** قدرت هات دیگه؟

**میکی:** آره دیگه.

**ویک:** تو هیچ قدرتی نداری.

**میکی:** ندارم؟

**ویک:** بی خیال پسر.

**میکی:** اما تو گفتی که ....

**ویک:** من این مزخرفاتو از خودم در آوردم و سرهم بندی کردم تا تو ازش بخوای که ببریش بیرون. می دونستم قبول می کنه

**میکی:** تو... تو همه اینارو ....

**ویک:** دقیقا همینطوره.

**میکی:** تو سه تا از دخترای کلاس رقص رو نبوسیدی؟

**ویک:** نه!

**میکی:** الانم داری دروغ میگی؟

**ویک:** نه، باور کن.

**میکی:** رفیق، این خیلی ...

(سکوت)

**میکی:** صبر کن، پس من ... بری واقعا....

(سکوت)

**میکی:** راست راستکی من قرار دارم با.....

(سکوت)

میکی: اوه خدای من.

ویک: آره.

میکی: من با بری قرار دارم

ویک: فردا، ساعت ۷.

(میکی، ویک را بغل میکند)

میکی: ممنون مرد، متشکرم، تو بهترینی.

میکی: من با بری قرار دارم

(میکی خارج می شود)

ویک: یه بار دیگه کره زمین نجات پیدا کرد. متشکرم ابرقهرمان خفن! و همکار زبردستش!

اوپس! من باید یه همکار پیدا کنم.

مترجم

## محمد اردکانی نژاد

هر گونه اجرای این نمایشنامه هر شکلی به هیچ مجوزی از بنده نیازی ندارد! اما خواهشمند است برای اطلاع از مکان و زمان اجرای نمایش و آشنایی با گروه اجرا کننده، به من اطلاع داده شود. باتشکر